

مطالعه تطبیقی اصول و رویکردهای حاکم بر جرائم علیه امنیت در حقوق ایران و آمریکا

چکیده

حفظ امنیت عمومی و تضمین تعادل میان حقوق فردی و منافع جمعی، یکی از مسائل بنیادین و پیچیده در حقوق کیفری معاصر است؛ به ویژه در مواجهه با جرائم علیه امنیت که می‌توانند ثبات سیاسی، نظم اجتماعی و امنیت ملی را به طور مستقیم تهدید کنند. تعیین نوع و میزان مجازات در این حوزه، علاوه بر رعایت اصول بنیادین کیفری نظیر تناسب بین مجازات و جرم، بازدارندگی و عدالت، مستلزم انعطاف‌پذیری قانونی و تنوع ابزارهای کیفری و نظارتی برای پاسخ به تهدیدات نوظهور از جمله جرایم سایبری و تروریسم فراملی است. در نظام کیفری ایران در چارچوب مبتنی بر فقه اسلامی و قوانین مدون، مجازات‌های حدی و تعزیری سنگین مانند اعدام، قطع عضو، حبس طولانی و شلاق برای جرائم علیه امنیت پیش‌بینی شده است. این مجازات‌ها به طور عمده با هدف بازدارندگی مطلق و حفاظت از نظم عمومی پیش‌بینی شده‌اند، اما فقدان معیارهای عینی و تعریف‌های گسترده برخی مفاهیم، به تفسیرهای متنوع و گاه نامتناسب در صدور احکام منجر شده است. در مقابل، نظام آمریکایی، مبتنی بر سنت کامن‌لو و حقوق مدنی، با ابزارهای نظارتی و کیفری متنوع و تفکیک فدرال و ایالتی مواجه است؛ هر چند سیاست‌های امنیتی پس از یازدهم سپتامبر، محدودیت‌هایی برای حقوق بنیادین ایجاد کرده و در برخی موارد با نقض اصل تناسب همراه بوده است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی و تحلیل اسنادی، قوانین، مقررات و رویه‌های قضایی دو نظام را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که تلاش برای بازدارندگی و پیشگیری از جرائم امنیتی در هر دو نظام با محدودیت‌هایی مواجه است؛ نظام ایران با تمرکز بر مجازات‌های شدید و محدودیت‌های قانونی و نظام آمریکا با ترکیب نظارت و مجازات، هر دو با چالش‌هایی در حفظ تعادل میان امنیت و حقوق فردی روبرو هستند. نتایج تطبیقی نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارهای پیشگیرانه و تحلیل‌های داده‌محور، ریشه‌های اجتماعی جرم را هدف قرار دهد و نظام آمریکایی نیز نیازمند بازنگری در سیاست‌های امنیتی است تا حفظ حقوق فردی و اعتماد عمومی تضمین شود و تعادل پایدار میان امنیت و آزادی‌های مدنی محقق گردد.

واژگان کلیدی: جرائم علیه امنیت، نظم عمومی، نظام کیفری، حقوق متهم، حاکمیت سیاسی.

کنش‌گری کیفری نسبت به جرایم علیه امنیت در ایران همواره در تعامل پیچیده میان دو اولویت اساسی قرار دارد: ضرورت سیاسی و عملی حفظ امنیت عمومی و ثبات نظام از یک‌سو، و الزام‌های هنجاری-فقهی و حقوقی مبتنی بر اصول پیش‌بینی‌پذیری، تناسب و دادرسی عادلانه از سوی دیگر. این تنش در حوزه تعیین نوع و میزان مجازات‌ها تشدید می‌یابد؛ زیرا مصادیق و مرزهای عناوینی نظیر محاربه، افساد فی الارض و بغی هم از حیث مفهومی مبهم و هم از حیث رویه‌ای متنوع‌اند (امیری ثابت و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۳۶)، و امکان تطبیق‌پذیری گسترده و اعمال مجازات‌های نامتناسب را فراهم می‌سازند. به موازات این وضعیت در ایران، تجارب تطبیقی نظام کامن‌لو (در این پژوهش، ایالات متحده) نشان می‌دهد که هرچند ضرورت‌های امنیتی مشابه وجود دارد، ساختارهای تقنینی-قضایی مبتنی بر فرآیندمحوری، نظارت قضایی فعال و معیارهای اثباتی و روندی مشخص نقش مؤثرتری در تعدیل تمایلات کیفرگرایانه ایفا می‌کنند؛ با این حال، گسترش دامنه قوانین امنیتی در شرایط بحرانی نیز در آنجا تنگنای حقوقی ایجاد کرده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش ناشی از تلاقی چند عامل است: نخست، گسترش تهدیدات نوظهور که راهکارهای معمول کیفری را ناکافی ساخته است؛ دوم، ابهام و ناسازگاری در تعریف و اعمال مجازات‌های جرایم علیه امنیت که موجب سلیقه‌ای شدن رویه قضایی شده است و سوم، اهمیت همسوسازی سیاست‌های کیفری با تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و ارتقاء مقبولیت اجتماعی تصمیمات کیفری که می‌تواند مبنایی برای اصلاح قانونگذاری، تدوین معیارهای عینی و تقویت رویه‌های قضایی فراهم آورد تا پاسخ‌های در قالب کیفرگذاری در ایران منطبق بر حقوق بنیادین و اثربخش باشد. منظور از «کیفرگذاری» در این حالت، تعیین مجازات برای جرایم از طریق سازکارهای معین است و این منصرف از فرآیند جرم‌انگاری رفتارها است.

در رابطه با پیشینه پژوهش و بررسی موضوع از نگاه مزبور، سه مورد قابل توجه‌اند که هر یک بخشی از پژوهش‌های حقوق کیفری در حوزه جرایم علیه امنیت را شکل داده‌اند. نخست، مقاله «سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران پیرامون نهادهای ارفاقی در جرایم غیرخشونت‌آمیز علیه امنیت دولت» (شیرزاد پرگو و آقابابی، ۱۴۰۳: ۳۴-۷) که به بررسی سیاست تقنینی و قضایی ایران و محدودیت‌های اعمال نهادهای ارفاقی در این حوزه پرداخته و نشان داده است که چگونه غلبه رویکرد امنیت‌محور، کارکرد نهادهای تخفیف و تعلیق را تضعیف کرده است. دوم، پژوهش «مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری مطالعه موردی در جرایم علیه امنیت» (مجبی و ریاضت، ۱۳۹۵: ۶۲-۳۳) که بیشتر بر تبیین مبانی نظری و مدل‌های تعزیری تمرکز دارد و با هدف ارائه الگوی کلان در تعیین مجازات نگاشته شده است. سوم، مقاله «اصول و معیارهای جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق ایران» (مدرس منزه، خانعلی‌پور و اجارگاه و بهزاد وکیل آباد، ۱۴۰۳: ۲۱۷-۲۰۳) که با تأکید بر نحوه جرم‌انگاری و معیارهای آن، حدود و ثغور تقنینی را مورد بررسی قرار داده است. تمایز پژوهش حاضر با آثار یادشده، آن است که تمرکز آن نه بر جرم‌انگاری یا صرفاً مدل‌سازی مجازات، بلکه بر اصول حاکم بر کیفرگذاری در جرایم علیه امنیت است؛ اصولی همچون قانونی بودن، تناسب بین مجازات و جرم، فردی‌سازی و لزوم رعایت معیارهای دادرسی عادلانه در تعیین مجازات. افزون بر این، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و ایالات متحده، به جای تحلیل صرف قوانین داخلی، چارچوبی دو وجهی برای ارزیابی میزان التزام نظام‌ها

به این اصول ارائه می‌دهد؛ بدین ترتیب، ضمن پرکردن خلأ موجود در ادبیات حقوق کیفری، تصویری جامع‌تر از چالش‌ها و ظرفیت‌های کیفرگذاری در جرایم علیه امنیت ترسیم می‌کند.

روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی و تحلیلی با رویکرد تطبیقی است؛ گردآوری داده‌ها از منابع ثانوی شامل متون قانونی ایران (قانون مجازات اسلامی و قوانین تکمیلی)، آراء قضایی، کتابهای فقهی و حقوقی، و مقالات تطبیقی؛ سپس تحلیل محتوایی و مقایسه‌ای برای شناسایی الگوها، نقاط تعارض و پیشنهاد چارچوب‌های سازگار سیاست کیفری در بستر نظام حقوقی ایران و نمونه‌های آمریکا به‌کار گرفته می‌شود. بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد با بازنمایی سازکارهای حاکم بر کیفرگذاری جرایم علیه امنیت در نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا، ساختار و مبانی تصمیم‌گیری در تعیین پاسخ کیفری و میزان مجازات را بررسی کند.

بر همین مبنا، پرسش محوری پژوهش این است: «در نظام حقوقی ایران، اصول و رویکردهای حاکم بر جرایم علیه امنیت (همچون پیش‌بینی‌پذیری، تناسب، شفافیت مصادیق و تضمین دادرسی عادلانه) چگونه تفسیر، وزن‌دهی و در تعیین نوع و میزان مجازات‌های امنیتی اعمال می‌شوند، و چه درس‌ها و مداخلات مبتنی بر تجربه ایالات متحده می‌تواند تعادلی معنادار میان نیازهای امنیتی و حقوق فردی فراهم سازد؟» پاسخ اولیه به این پرسش چنین است که: «رویکرد محوری نظام کیفری در ایران به دلیل حاکمیت مبانی فقهی-تقنینی و دامنه تفویض تفسیر به مراجع انتظامی و قضایی، گرایش به راهکارهای قطعی و بازدارنده را بازنمایی می‌کند؛ در مقابل، ساختارهای حقوق آمریکایی با تثبیت فرآیندهای دادرسی و نظارت قضایی، تمایل به تنظیم معیارهای اثباتی و محدودسازی اختیارات تحقیقاتی دارند.

در این مسیر، ابتدا به چارچوب حاکم بر تعیین اصل کیفر با تمرکز بر نقش قوانین کیفری در تضمین مشروعیت و پیش‌بینی‌پذیری اقدامات مجرمانه، نحوه تعامل حقوق فردی با امنیت جمعی و سازوکارهای پیشگیری و اقدام پیش‌دستانه در تقویت عدالت و امنیت ملی پرداخته می‌شود. در گام بعدی، رویکردها و معیارهای تعیین نوع و شدت مجازات با تأکید بر انطباق پاسخ کیفری با شدت و پیامدهای جرم، قابلیت بازدارندگی و تنوع ابزارهای قانونی و نظارتی و نیز انعطاف‌پذیری در مواجهه با تهدیدات و چالش‌های نوظهور بررسی می‌شود. این رویکرد تحلیلی، امکان بازنمایی یکپارچه نقش ساختارهای قانونی و عملیاتی در تضمین امنیت، عدالت رویه‌ای و شفافیت در فرآیند کیفرگذاری را فراهم می‌آورد و بستری برای مقایسه تطبیقی نظام‌های حقوقی و آسیب‌شناسی قوانین موجود ارائه می‌کند.

۱. اصول حاکم بر تعیین اصل کیفر

در جایگاه قانون‌گذاری به غرض طراحی یک نظام کیفری برای جرایم علیه امنیت، تکیه بر مجموعه‌ای از ملاحظات کلان، نقطه شروع تبیین اصول مورد نظر قانون‌گذاران در تعیین اصل مجازات رقم می‌خورد. این نقطه شروع، صرفاً یک مفهوم عددی یا حداکثر و حداقل مجازات نیست، بلکه بازتاب‌دهنده تعادل دقیق میان دو ضرورت است: از یک سو، اثربخشی بازدارندگی و حفاظت از منافع جمعی و از سوی دیگر، ممانعت از

اعمال قدرت کیفری به شیوه‌ای فراقانونی یا مبالغه‌آمیز. به عبارت دیگر، اصول ناظر بر تعیین اصل کیفر، پیش فرضی است که چارچوب عقلایی و قانونی برای تعیین حدود و میزان کیفر فراهم می‌آورد.

۱-۱. اصل قانون‌مندی مجازات‌ها

اصل قانون‌مندی یا «قانونی بودن جرم و مجازات»^۱ در سطح نظری عبارت است از قاعده‌ای هنجاری که محدودیت مشروع اعمال قدرت کیفری را از طریق تعیین قبلی مصادیق مجرمانه و ضمانت‌اجراهای کیفری توسط قانون‌گذار برقرار می‌سازد (صفاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۹)؛ این اصل نه تنها مانع کیفری‌سازی متأثر از مصلحت‌های لحظه‌ای می‌شود، بلکه چارچوب الزام‌آور محاسبه‌پذیری حقوقی و قلمرو صلاحیت قوه مقننه و معین‌سازی حد مسئولیت کیفری را نیز ترسیم می‌کند. از منظر تحلیل فرایندی، این اصل الزامات خاصی را ایجاد می‌کند: ممنوعیت کیفری‌سازی رجعی (قانونی نبودن اعمال کیفری مبتنی بر قوانین بعدی)، الزام بر عنصر روانی مناسب در جرایم سنگین، الزام بر بار اثبات فراتر از تردید منطقی، و نیز تضمین دسترسی متهم به دفاع مؤثر در مواجهه با قرائن و شواهد امنیتی. در قلمرو جرایم امنیتی این الزامات ساختاری، اهمیت مضاعفی می‌یابند، زیرا ابزارهای ویژه تحقیقاتی (مجرمانه‌سازی اسناد، شنودهای نسبتاً گسترده، استفاده از منابع اطلاعاتی طبقه‌بندی‌شده) می‌تواند تعادل میان کنش‌های کنترلی دولت و حقوق بنیادین شهروندان را برهم زند؛ از این رو، قواعدی همچون نظارت قضایی بر ادله محرمانه، تضمین امکان مواجهه دفاع با ادله (حتی به صورت کنترل‌شده) و مکانیزم‌های جبران حقوقی ضرورت می‌یابند.

این اصل، اولین اصل کیفرگذاری در نظام حقوقی کیفری آمریکا است. اگرچه نظام آمریکا در گذشته، بیشتر متکی بر قوانین نانوشته عرفی و پیش پا افتاده نسبت به ناهنجاری‌های اجتماعی یا به اصطلاح جرائم بود، لیکن در دوران معاصر، اصل قانونی بودن جرم و مجازات به صورت عمیق در ساختار تقنینی و رویه قضایی این کشور، تاکید و نهادینه شده است (Dubber, 2010: 2)؛ اما با این حال، اجرای کامل این اصل و تقید به آن که در مواجهه با سیاست‌های جنایی مبتنی بر برخورد قاطع و سریع با بزه‌کاران در کمترین زمان ممکن پیش‌بینی شده است، با دشواری‌هایی روبرو شده است. برخی از حقوقدانان معتقدند که این اصل ممکن است در موارد خاص، مانند جرایم پیچیده امنیتی، همچون تروریسم، مانع از اعمال عدالت به طور مؤثر شود (Ashworth, 2000: 225-256)؛ بدین ترتیب تراحم میان حفظ امنیت عمومی و برقراری عدالت کیفری در چنین وضعیتی بیش از پیش آشکار می‌گردد.

اصل قانون‌مندی در نظام حقوقی ایران، به صراحت در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است و در جرم‌های علیه امنیت نیز قانون‌گذار، با پیش‌بینی سیاهه جرایم امنیتی، در ظاهر پایبندی خود را به این اصل نشان داده است، اما وجود عبارت‌پردازی‌ها مبهم و واژگان لغزنده و تفسیرپذیر مانند تبلیغ علیه نظام و همکاری با دول متخاصم، تهدیدی برای اصل قانون‌مندی است. افزون بر این، استفاده افراطی از این گزاره‌ها، چالش‌های جدی به دنبال دارد: «در صورتی که محارب شناخته نشود» یا «چنانچه مشمول مجازات محارب نباشد». در این گزاره‌ها، بدون آنکه مشخص شود که در چه شرایطی یک جرم تعزیری

¹ Principle of Legality.

می‌تواند محاربه تلقی شود، یا در حکم محاربه باشد، مغایر با اصل قانون‌مندی است و می‌تواند باب سوءاستفاده از قانون را بگشاید و سرنوشت خطرناکی را برای متهمان رقم بزنند (نک. آقای‌نیا و رستمی، ۱۴۰۳: ۵۳).

در آمریکا، اصل قانونی بودن از طریق متمم‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی، که بر فرآیند قانونی تأکید دارند، تضمین شده است. قوانین فدرال، مانند قانون جاسوسی ۱۹۱۷ و قانون وطن پرستی ۲۰۰۱، جرایم علیه امنیت، از جمله تروریسم، را به طور شفاف تعریف کرده‌اند. با این وجود، دامنه وسیع این قوانین، به‌ویژه قانون وطن پرستی، حقوق اشخاص را در معرض خطر جدی قرار داده است (Chesney, 2003: 1414)؛ این وضعیت نشان می‌دهد که هرچند اصل قانونمندی در سطح تقنینی و قضایی آمریکا تضمین شده است، اما گستره‌گرایی قوانین امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر، مرز میان صیانت از امنیت و رعایت حقوق بنیادین متهمان را به شدت مبهم ساخته است.

در مجموع می‌توان بیان کرد که اصل قانون‌مندی در نظام‌های ایران و ایالات متحده، بنیان مشروعیت کیفری و تضمین پیش‌بینی‌پذیری قدرت حاکمیت است. در آمریکا، تجلی آن در متمم‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی و نیز نظارت قضایی، تعادلی میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی ایجاد کرده است. در ایران، هرچند ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی بر این اصل تأکید دارد، اما ابهام در تعریف و دامنه جرایم امنیتی و تفسیر موسع قضایی، کارکرد واقعی آن را تضعیف می‌کند. تحکیم این اصل در ایران مستلزم تحدید مفاهیم امنیتی، تبیین مرز جرایم امنیتی حدی و تعزیری، تقویت نظارت قضایی و تضمین دفاع مؤثر است.

۱-۲. اصل شفافیت و کیفیت‌مندی قوانین

اصل شفافیت و کیفیت‌مندی قوانین از ارکان اساسی حاکمیت قانون و تضمین حقوق بنیادی‌اند؛ این اصل تضمین می‌کند که قواعد کیفری روشن، دسترس‌پذیر و قابل فهم باشند (شاعری و حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۴: ۱۵۹)، تا شهروندان بتوانند پیامدهای کیفری رفتار خود را پیش‌بینی کنند و از اعمال قدرت قضایی سلیقه‌ای جلوگیری شود. اهمیت این اصل در قلمرو «جرایم علیه امنیت» تشدید می‌شود، زیرا حساسیت سیاسی و اجتماعی این جرایم، لزوم قطعیت و تعیین مصادیق دقیق را دوچندان می‌سازد و بدون آن، خطر تبدیل قاعده کیفری به ابزاری نامشخص و اقتدارگرایانه افزایش می‌یابد.

با این حال، از منظر تحلیلی، در حقوق ایران عارضه‌ای ساختاری در کیفیت‌مندی قوانین امنیتی مشهود است؛ قانون‌گذار در بازنمایی عناصر مادی و معنوی این جرایم به‌جای معیارهای عینی و قابل‌سنجش، از عبارات کلی و توصیفی استفاده کرده است. حقوق‌هنگامی صورت عقلانی دارد که بر اساس معیارهای علمی و منطقی چون عینیت‌گرایی، واقع‌بینی، قابلیت پیش‌بینی، محاسبه‌پذیری و اندازه‌گیری همراه باشد. آگاهی از مفاد قانون و ادراک پیام قانون‌گذار در شرایطی که خود قانون، تفسیربردار، غیرقابل فهم یا مبتنی بر دلالت‌های معنایی چندگانه است، دشوار می‌شود (رستمی (الف)، ۱۴۰۲: ۱۷۰). این امر، علاوه بر تضعیف اصل قانونی بودن جرم و مجازات، موجب افزایش اختیار قضایی غیرقابل پیش‌بینی و تشتت آراء می‌گردد. نقصان کیفیت‌مندی

قوانین در ابعاد شفافیت، تعدد امکان تفسیربرداری بدون ضابطه مشخص و مقبول و عدم تعیین مصادیق و تبیین شاخص‌های روانی، صرفاً نوعی ضعف تقنینی نیستند، بلکه کارکرد نظام کیفری - از حیث بازدارندگی، مشروعیت و رعایت حقوق دفاعی - را نیز به‌طور ساختاری دچار چالش می‌کنند.

حتی می‌توان ادعا نمود که کیفیت قانون، اهمیتی برابر با اهمیتی خود متن قانون را دارا است و بر این اساس، قوانین لازم است شفاف، در دسترس و البته پیش‌بینی‌پذیر باشند (امیدی، ۱۴۰۳: ۵۸). افزون بر این، سیاست‌گذاری امنیت‌محور و محدودسازی عملی نهادهای ارفاقی نشان می‌دهد که قواعد حاکم، نه تنها شفافیت‌هنجاری را از دست داده‌اند، بلکه معیارهای تناسب و فردی‌سازی، موانع جدی یافته‌اند؛ این ترکیب موجب ناهمگونی آراء و افزایش اختیار قضایی غیرقابل پیش‌بینی می‌گردد.

در پرتو این چالش‌ها، ضرورت تحلیل دقیق اصل مزبور به‌عنوان تجلی عینی پیش‌بینی‌پذیری کیفری، اقتضاء دارد که عناصر مادی و روانی جرم با دقت مفهومی و مرزگذاری رفتاری روشن تعریف شوند. در قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم مصوب ۱۴۰۴، استعمال مفاهیم موسعی همچون «همکاری»، «مساعدت» و «اقدام علیه امنیت و منافع ملی»، بدون تبیین معیارهای عینی قصد و فعل مجرمانه، موجب تزلزل در قابلیت پیش‌بینی و نقض اصل تفسیر مضیق در حقوق کیفری می‌گردد. همچنین در ماده ۲ قانون مذکور، عبارت‌هایی چون «تقویت»، «تحکیم» و «مشروعیت‌بخشی به رژیم صهیونیستی»، از جهاتی مجمل و مبهم هستند؛ چنین ابهامی ظرفیت تفسیرهای اراده‌محور، برداشت‌های سلیقه‌ای و سیاسی‌سازی تعقیب کیفری را افزایش می‌دهد و نسبت تناسب، قطعیت و مشروعیت مجازات را در تعارض با موازین دادرسی منصفانه قرار می‌دهد؛ از این رو، بازتعریف دقیق مفاهیم و تحدید قلمرو اجرایی این قانون امری ضروری است.

در نظام حقوقی ایالات متحده، اصل کیفیت‌مندی قوانین و شفافیت در قوانین جزایی، به‌ویژه در حوزه جرایم امنیتی داخلی، با چالش‌های اساسی مواجه است. اگرچه قانون «USA PATRIOT Act» تروریسم داخلی را تعریف می‌کند، اما هیچ ماده‌ای برای مجازات این نوع جرایم پیش‌بینی نکرده است. این امر باعث می‌شود که مقامات قضایی و انتظامی برای پیگرد تهدیدات امنیتی داخلی، مجبور به استفاده از قوانین عمومی‌تر یا ابزارهای مجازات تکمیلی شوند که ممکن است با اصل «قانونمندی» مغایرت داشته باشد. این وضعیت به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به حمله ۶ ژانویه ۲۰۲۱ به کنگره آمریکا مشهود است، جایی که دادستان‌ها از اتهامات تروریستی استفاده نکردند و به‌جای آن، از اتهامات عمومی‌تر مانند «مانعت از روند رسمی» بهره بردند (Harvard Law Review, 2023: 1915). این رویکرد، علاوه بر ایجاد نگرانی‌هایی در مورد مشروعیت پاسخ‌های قضائی، موجب تضعیف شفافیت قانونی و افزایش احتمال اعمال سلیقه‌ای در اجرای قانون می‌شود.

۱-۳. اصل محدودیت حقوق فردی در برابر امنیت جمعی

از نگاه رویکردی، نظام حقوقی ایران، اولویت بخشی به امنیت اجتماعی و تأمین آن را به‌عنوان یکی از عالی‌ترین مصالح و مقاصد اجتماعی خود، به‌گونه‌ای مطلق، مورد پذیرش قرار داده است و این مهم، در آثار

برخی از حقوق‌دانان و نیز ظاهر عبارات بعضی از اصول قانون اساسی، بازتاب یافته است. اصل نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد که هیچ یک از آزادی‌ها نباید به استقلال، آزادی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور آسیب برساند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹). از این رو آزادی‌های فردی در چارچوبی تعریف می‌شوند که تضمین‌کننده مصالح عالی کشور باشند. برخی از صاحب نظران حقوقی، این اصل را این گونه تحلیل کرده اند که در واقع، حقوق بشر در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر توازن میان آزادی فردی و مصالح عمومی است، به نحوی که هیچ یک مطلق انگاشته نمی‌شود (هاشمی، ۱۴۰۲: ۱۰). افزون بر این، اصل بیست و دوم قانون اساسی، تعرض به حقوق اشخاص را صرفاً در حدود قوانین، مجاز دانسته است. بنابراین، اولویت مطرح نیست و تحدید حقوق اشخاص به بهانه تأمین امنیت عمومی، مغایر با اصول قانون اساسی است.

در حوزه تقنین، قانونگذار ایرانی در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون تعزیرات (۱۳۷۵)، اشکال گوناگونی از تهدید علیه امنیت کشور را جرم‌انگاری کرده و به موجب آن، محدودیت‌هایی را بر آزادی‌های فردی مشروع دانسته است که باید گفت در خصوص این دسته از جرایم، حفظ نظام اجتماعی بر آزادی‌های فردی به عنوان یک اصل، تقدم می‌یابد و این تقدم، امری استثنائی، اما ضروری است؛ البته به محض رفع خطر فعلی یا قریب‌الوقوع، این محدودیت‌ها نیز باید تعدیل یا رفع شوند (بزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۷۷). بر این اساس، رویکرد غالب ایران بر آن است که اعمال محدودیت بر حقوق فردی در قبال تهدیدات امنیتی، نه تنها مشروع بلکه بر پایه ضرورت اجتماعی و رعایت توازن میان آزادی و نظم قابل توجیه است و این امر، به نوبه خود به نوعی منطق حفاظتی نیز اشاره دارد.

از منظر تحلیل سیاست کیفری می‌توان گفت که در نگرش نظام کیفری ایران به اصل تقدم امنیت جمعی بر حقوق فردی، گونه‌ای از سیاست کیفری احتیاطی دنبال می‌شود؛ زیرا امنیت، به منزله بستری برای بهره‌مندی از دیگر حقوق بشر تلقی شده و در ایران، محدودیت‌های حقوق فردی به عنوان قاعده‌ای مصلحت‌محور پذیرفته شده است (لاریجانی، ۱۳۸۴: ۴۴). بنابراین، در جرایم امنیتی، تأمین امنیت و آسایش ازدست رفته جامعه به واسطه جرم علیه امنیت، اولویت می‌باشد و این اولویت، تا حدودی مبنای توجیهی برای محدودیت‌های حقوق فردی ایجاد می‌کند.

پذیرش امکان محدودسازی حقوق بشری در بحران‌های امنیتی، هرگز به معنای تعطیلی اصول بنیادین آن حقوق نیست؛ قیود «ضرورت» و «تناسب» باید ملاک سنجش هر مداخله‌ای باشند و صرف ادعای تهدید امنیتی، مجوز نقض حقوق بنیادین افراد نیست (حاجی ملّا و محمدی، ۱۴۰۰: ۴۹). این مطلب نشان می‌دهد که حتی در جرایم امنیتی نیز، ضرورت وجود نظارت‌های قضایی و حقوقی برای جلوگیری از سوءاستفاده از محدودیت‌ها به رسمیت شناخته شده است.

در سنت حقوقی آمریکایی، اصل محدودیت حقوق فردی در برابر امنیت جمعی بر مبنای قاعده ضرورت^۱ و تناسب^۲، اصولی هستند که مشروعیت استفاده از قدرت حاکمیتی را محدود می‌کنند. این دو قاعده به عنوان

¹ Necessity.

² Proportionality.

مبنایی برای سنجش مشروعیت مداخلات دولتی در آزادی‌های بنیادین شهروندان، مورد اتکا قرار می‌گیرند (Cole & Dempsey, 2006: 78). این دو قاعده، به صورت مستقیم و صریح در متن قانون اساسی یا یک ماده مشخص از قوانین فدرال نیامده است، بلکه این اصول بیشتر از تفسیرهای قضایی (خصوصاً توسط دیوان عالی کشور)، از قانون اساسی استخراج شده‌اند.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «قانون اتحاد و تقویت آمریکا برای مقابله با تروریسم» (USA PATRIOT Act) اختیارات گسترده‌ای به نهادهای اجرایی و اطلاعاتی فدرال اعطا کرد تا نظارت بر ارتباطات تلفنی و الکترونیکی، جمع‌آوری اطلاعات مالی و همکاری‌های بین‌سازمانی را تسهیل کند. بند (۲۰۲) این قانون، امکان رهگیری ارتباطات بدون حکم قضایی مقدماتی را فراهم می‌آورد و استانداردهای سنتی قضایی را در موارد «امنیت ملی» به نفع انعطاف‌پذیری عملیاتی تعدیل می‌کند. این تغییرات، ضمن افزایش اثربخشی دولت در مقابله با تهدیدات تروریستی، نگرانی‌های جدی درباره کاهش ضوابط قضایی و شفافیت، و خطر اعمال سلیقه‌ای را ایجاد کرده است. در تجربه آمریکایی، این قانون نمونه‌ای از تقدم ضرورت‌های امنیت ملی بر ملاحظات حقوق فردی است و نشان می‌دهد که در شرایط استثنایی، مرز میان آزادی‌های فردی و امنیت عمومی بازتعریف می‌شود.

قانون اصلاحات قانون نظارت بر اطلاعات خارجی مصوب ۲۰۰۸ که اصلاحیه‌ای بر قانونی با همین عنوان مصوب ۱۹۷۸ است، با هدف اجازه به دولت آمریکا بدون نیاز به حکم قضایی فردی^۴ برای کنترل ارتباطات تلفنی یا اینترنتی افراد را که در خارج از آمریکا هستند و نیز اعطای مصونیت قضایی به شرکت‌های مخابراتی که به دولت در برنامه‌های نظارتی غیرقانونی کمک کرده بودند؛ همچنین ایجاد چارچوب قانونی برای برنامه‌های نظارت الکترونیکی که پس از حملات ۱۱ سپتامبر به طور مخفیانه توسط دولت انجام شده بود؛ تصویب شد. اصلاحات سال ۲۰۰۸ این قانون، دامنه جمع‌آوری داده‌های دیجیتال، بدون مجوز قضایی را وسعت بخشید و سازوکارهای پیشگیرانه را تقویت کرد.

۴-۱. اصل حفاظت از امنیت و حاکمیت ملی

شاید بتوان ادعا نمود که بنیادی‌ترین اصل در تعیین رویکرد و سیاست کیفری در مواجهه با جرایم، به خصوص جرایم علیه امنیت عمومی و حاکمیت ملی، اصل حفاظت از امنیت و حاکمیت ملی می‌باشد. این اصل در قانون اساسی ایران، مستند به اصول متعددی، از جمله اصل نهم که ناظر بر تقدم امنیت، تمامیت ارضی و استقلال ملی بر حقوق و آزادی‌های فردی است. در اصل سوم، که دولت را موظف به «دفاع از حقوق و امنیت عمومی» نموده است که توجه و دقت نظر بنیادی‌ترین متن قانونی ایران را نسبت به این اصل مهم نشان می‌دهد. از منظر دکترین حقوقی، این اصل بر پایه نظریه «حاکمیت برتر»^۵ قرار دارد که حاکمیت و امنیت، به‌مثابه پیش‌شرط‌های تحقق سایر حقوق اجتماعی و مدنی تلقی می‌شوند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۲۴۵؛ موسوی

¹ Uniting and Strengthening America by Providing Appropriate Tools Required to Intercept and Obstruct.

² FISA Amendments Act of 2008 (FAA).

³ FISA (Foreign Intelligence Surveillance Act of 1978).

⁴ Individual warrant.

⁵ Sovereignty primacy.

بجنوردی، ۱۳۹۴: ۱۷۱). بنابراین، این نظریه بر تقدم مصالح کلان حاکمیتی و اجتماعی بر سایر ملاحظات تأکید دارد.

قانون‌گذار ایرانی در مواجهه با تهدیدات علیه نظم، تمامیت ارضی و امنیت ملی، رویکردی قاطع اتخاذ نموده است؛ نمود آن قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۱ است که به صورت تقریباً جامعی به جرم‌انگاری اعمال علیه امنیت داخلی و خارجی کشور با مجازات‌های سنگین پرداخته است. همچنین، در مواد ۲۷۹ الی ۲۸۸، به کیفرگذاری جرایم محاربه و بغی و افساد فی الارض با مجازات‌هایی چون اعدام و قطع عضو، اقدام کرده است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲: مواد ۲۷۹ - ۲۸۸ و ۴۹۸ - ۵۱۲ تعزیرات). از شدت سیاست جنایی قانونگذار ایران در کیفرگذاری این دسته از جرایم، می‌توان خط قرمز نظام کیفری ایران در موضوع حفاظت از حاکمیت و امنیت جمعی را مشاهده کرد؛ اما کلی‌گویی و عدم پرداختن به جزئیات در تعریف جرایم امنیتی، راه را برای تفسیر موسع در این دسته از جرایم باز کرده است. چنانچه رویکرد برخی از دادگاه‌ها، برخلاف آموزه‌های مضیق‌گرایانه، تمایل به تفسیر موسع از جرایم امنیتی دارد، همان‌طور که در بررسی آراء دادگاه انقلاب، به‌ویژه در پرونده‌های جاسوسی و ارتباط با دولت‌های متخاصم، می‌توان چنین گرایشی را ملاحظه نمود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۴۳۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۳۴/۵).

در مجموع رویکرد ایران در قبال جرایم امنیتی را می‌توان در چارچوب سیاستی «سختگیرانه و امنیت‌محور» تفسیر کرد که هدف اصلی آن صیانت از تمامیت ارضی و انسجام سیاسی-اجتماعی نظام است. قانون‌گذار در مواد متعدد قانون تعزیرات و نیز در قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۱۳۹۴، با ارائه تعاریف گسترده از جرایم امنیتی و تروریستی، زمینه مداخلات پیشگیرانه و اقدام زود هنگام نهادهای قضایی و امنیتی را فراهم کرده است. این رویکرد، در مقام نظری، منطبق با دکترین «امنیت‌گرایی حقوقی» است که اولویت امنیت جمعی را بر حقوق فردی توجیه می‌کند (رستمی ب، ۱۴۰۲: ۷۸). با این حال، ابهام در تعیین مرز دقیق «جرم امنیتی» و اتکا به صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به این قبیل جرایم، موجب شده مرز میان رفتارهای سیاسی، مدنی و اقدامات مجرمانه همواره محل مناقشه باشد (کوشکی و علیزاده‌سرشت، ۱۳۹۴: ۱۱۱). چنین ابهامی، خطر نقض حقوق دفاعی متهم، کاهش شفافیت آیین دادرسی و اعمال سلیقه‌ای در تفسیر قانون را افزایش می‌دهد. از منظر سیاست کیفری تطبیقی، این وضعیت نشان می‌دهد ایران در برابر تهدیدات امنیتی به الگوی «پیش‌دستی و پیشگیری» گرایش دارد، اما همچنان با چالش اساسی ایجاد تعادل میان تضمین امنیت ملی و رعایت استانداردهای حقوق شهروندی مواجه است؛ چالشی که ضرورت اصلاح تقنینی و ارتقاء نظارت قضایی را دوچندان می‌سازد.

در سنت حقوق کیفری آمریکا، صیانت از امنیت و حاکمیت ملی به‌عنوان مبنای اساسی جرم‌انگاری و سپس کیفرگذاری جرایم علیه امنیت، در متون قانونی و نظریات حقوق‌دانان برجسته، ظهور یافته است. این اصل، نه تنها یک ابزار دفاعی در برابر تهدیدات خارجی است، بلکه در چارچوب حقوق داخلی، به عنوان یکی از ارکان «مصلحت عمومی»^۱ و «امنیت ملی»^۲ مورد تأکید مضاعف قرار گرفته است (Cole, 2003: 24).

¹ Public Interest.

² National Security.

ریشه این اصل به دکتین "ضرورت دولت" ^۱ و آموزه‌های کلاسیک امنیتی بازمی‌گردد که در بستر تهدیدات نوین (از جمله تروریسم، جاسوسی سایبری و نفوذ اطلاعاتی خارجی) بازتعریف شده‌اند. قوانین کیفری آمریکا، با تکیه بر اصل پیشگیری پیش‌دستانه، ^۲ از جمله در قانون میهن پرستی و قانون جاسوسی، ^۳ امکان مداخله زود هنگام را به دستگاه قضایی و امنیتی داده‌اند؛ امری که در برخی موارد، تعارض جدی با حقوق اساسی افراد مانند آزادی بیان، حریم خصوصی و آزادی انجمن ^۴ ایجاد کرده است (Cole, 2008: 1344). با این حال، رویه قضایی آمریکا، همچون رأی دیوان عالی در پرونده "Holder v. Humanitarian Law Project"، که در سال ۲۰۱۰ با موضوع تعارض بین امنیت ملی و آزادی های مدنی، مطرح شد، تقدّم حفظ کیان حاکمیت ملی را در مواقعی که مخاطره‌ای بالفعل یا بالقوه برای امنیت ملی وجود دارد، پذیرفته و مورد تأکید قرار داده است.

در حلقه نظریه پردازان و صاحبان اثر آمریکایی، برخی بر این باور هستند که اصل حاکمیت ملی، دولت فدرال را قادر می‌سازد تا در مواجهه با تهدیدات تروریستی، از ابزارهای کیفری فراتر از مرزهای جغرافیایی بهره گیرد (Yoo, 2005: 48)؛ در واقع این دیدگاه، مشروعیتی فراملی برای دولت آمریکا قائل است تا تهدیدات را از فراتر از مرزهای خود، شناسایی و دفع کند. در مقابل این نظرات امنیت محور، عده‌ای دیگر در مواجهه با جرایم امنیتی، رعایت قاعده تناسب را لازم می‌دانند و بر حفظ مشروعیت حقوقی اقدامات تأکید دارند (Posner, 2007: 75). در سطح آماری نیز، داده‌های رسمی وزارت دادگستری نشان می‌دهند که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲، روند جرم‌انگاری و تعقیب کیفری جرایم مرتبط با امنیت ملی، رشد چشمگیری داشته است (Department of Justice, 2023)؛ به‌ویژه در حوزه‌های جاسوسی سایبری، نقض تحریم‌ها، و انتقال فناوری حسّاس. این افزایش، اعلان نیاز واضحی در پیشبینی، تمهید و اتخاذ سیاست جنایی مناسب در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی می‌باشد.

۱-۵. اصل پیشگیری و اقدام پیش‌دستانه

اصل پیشگیری در نظام حقوقی ایران همواره به‌عنوان یکی از ستون‌های مهم سیاست جنایی تلقی شده است؛ به‌گونه‌ای که قانون‌گذار ایران در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، «اقدامات تأمینی» را تدابیری دانسته است که پیش از وقوع جرم یا هم‌زمان با آن، به‌منظور قطع علت‌ها و زمینه‌های ارتکاب جرم صورت می‌گیرد (رجبی و چاووشی، ۱۳۹۷: ۱۱۷)؛ این قانون، هرچند منسوخ شده است، اما در شناخت مفهوم اقدامات تأمینی راه‌گشا است. این اقدامات، اعم از نظارت بر مجرمین سابقه‌دار، بازبینی ضوابط آزادی‌های مشروط و به‌کارگیری فناوری‌های نظارتی نوین، به‌مثابه مداخلاتی پیش‌دستانه عمل می‌کنند که با هدف خنثی‌سازی تهدیدات علیه امنیت داخلی کشور طراحی شده‌اند. برای مثال، در فرایند رسیدگی به جرایم علیه امنیت ملی، بازپرس بر اساس ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌تواند قرار تأمین «بازداشت موقت» صادر کند؛ تدبیری که هرچند مجوز صدور آن، مختص به جرایم علیه امنیت نیست و نیز حکمت اصلی

¹ Doctrine of State Necessity.

² Preemptive prevention.

³ Espionage Act.

⁴ Freedom of Association.

وضع آن، مواردی همچون تضمین تناسب میان قرار تأمین و شدت اتهام و نیز از جنبه دیگر، حمایت از اصل برائت می‌باشد، اما می‌توان آن را واجد کاربرد پیشگیرانه نیز دانست که این جنبه کارکردی آن، مبتنی بر قاعده ضرورت و تناسب است (چگنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸). البته لازم به ذکر است که در خصوص اعمال این قرار، قیود مختلفی، به خصوص قیود مندرج در ماده ۲۳۸ قانون مزبور لازم است احراز گردد که اشاره و بررسی آنها از موضوع این پژوهش خارج است.

دیوان عالی ایران در رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ تصریح کرده است که صدور قرار تأمین بازداشت موقت، صرفاً در صورتی موجه است که دلایل متقن، دال بر خطر فرار یا تکرار جرم موجود باشد و سایر قرارهای جایگزین، مانند کفالت یا وثیقه، توانایی رفع آن خطرات را نداشته باشند. این قاعده، تا اندازه ای توازن میان حقوق متهم و صیانت از نظم عمومی را برقرار می‌سازد.

همچنین اصل مزبور در قانون «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم» مصوب ۱۴۰۴، در قالب گسترش قلمرو عنصر مادی جرم، به مراحل پیشینی تحقق تهدید علیه امنیت ملی تجلی یافته است. قانون‌گذار با جرم‌انگاری افعال مقدماتی نظیر برقراری ارتباط، تبادل داده (پیش‌بینی شده در ماده ۴ قانون مذکور، با برشمردن مواردی همچون ارسال فیلم یا تصاویر یا اطلاعات به شبکه‌ها، انسان‌رسانه‌ها یا صفحات مجازی بیگانه) یا همکاری بالقوه با عناصر متخاصم، به‌سوی نهادینه‌سازی سیاست کیفری بازدارنده و پیش‌نگر حرکت کرده است. در این چارچوب، واکنش کیفری از سطح تحقق مادی ضرر به سطح خطر بالقوه ارتقاء یافته و نظام تقنینی، اصل پیش‌دستی را به‌عنوان سازوکار دفاعی ساختاری در حوزه امنیت ملی مستقر ساخته است.

در مجموع با نگاهی موشکافانه، سازوکارهای پیشگیرانه در ایران را می‌توان بر دو دسته «پیشگیری وضعی» و «پیشگیری اجتماعی» تقسیم کرد. پیشگیری وضعی به اقدامات هدفمند برای کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم با تغییر شرایط فیزیکی محل جرم می‌پردازد؛ نظیر نصب دوربین‌های مداربسته در اطراف مراکز حساس یا تدابیر حفاظتی پیرامون تأسیسات حیاتی. این نوع پیشگیری در ایران، پس از تصویب قانون تشکیل سازمان پیشگیری از جرم در ۱۳۹۵، به شکل‌گیری نهادهای تخصصی منجر شد که مأموریت‌شان، شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و پیشنهاد راهکارهای فنی-مهندسی است. از سوی دیگر، پیشگیری اجتماعی بر اصلاح عوامل زمینه‌ساز جرم در سطوح فردی و جمعی تأکید دارد.

اصل پیشگیری به‌صورت رسمی در قالب «دوران پیشگیرانه»^۱، وارد بحث‌های حقوق کیفری سنت کیفری آمریکا شده است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت فدرال آمریکا با تکیه بر قوه مجریه و نهادهای اداری، مجموعه‌ای از اقدامات فردی‌سازی شده را برای پیشگیری از تهدیدات امنیتی به‌کار گرفت؛ از وضع تحریم‌های اقتصادی هدفمند و بازداشت‌های پیش از محاکمه تا فهرست‌های نظارتی پرواز^۲ و اقدامات سایبری متقابل

¹ Preventive turn.

² No-fly lists.

Chesney & Goldsmith, 2008: 1082-1086). این مطلب را میتوان در قالب اصطلاح «امنیت ملی اداری»^۱ تعریف نمود که مبتنی بر اختیار گسترده آژانس‌های اجرایی است.

یکی از بارزترین مصادیق اصل پیشگیری و اقدام پیشدستانه در حقوق آمریکا، دستوری است که دادگاه عالی این کشور در پرونده " (۱۹۸۷) ۴۸۱ U.S. ۷۳۹" را تحت پوشش «قانون اصلاح کفالت ۱۹۸۴»^۳ مشروع شناخت و حکم کرد که اگر دولت بتواند به روشنی و با شواهد قانع‌کننده ثابت کند که متهم، خطری جدی برای جامعه دارد، بازداشت وی، بدون امکان نقل و انتقال آزادانه -حتی پیش از اثبات جرم-، مغایر بندهای دادرسی منصفانه یا ممنوعیت وثیقه‌ی مفرط نیست (United States V. Salerno, 481 U.S. 739, 1987). این رأی، بنیان حقوقی اقدامات پیشگیرانه گسترده در مقابله با جرایم سازمان‌یافته و تروریسم را مستحکم کرد.

همچنین در خصوص حقوق آمریکا می‌توان به قانون "Emergency National Security Supplemental Appropriations Act, ۲۰۲۲" اشاره نمود؛ این مصوبه نمایانگر یک بازآرایی ساختاری و راهبردی در سیاست کیفری-امنیتی ایالات متحده است، که از طریق هم‌ترازی ابزارهای بودجه‌ای، حقوقی و اطلاعاتی، ظرفیت دولت فدرال را برای اعمال اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه در مواجهه با تهدیدات فراملی ارتقاء می‌دهد. از جمله سازوکارهای کلیدی این قانون، بخش "FEND Off Fentanyl Act" آن است که امکان شناسایی، مهار و اختلال هدفمند در زنجیره‌های جرایم سازمان‌یافته را پیش از فعلیت تهدید فراهم می‌سازد (U.S. Congress, ۲۰۲۴-۳۱۰۵-۳۱۰۲). این رویکرد، در امتداد تحول دکترین «بازدارندگی پیش‌دستانه»، مبتنی بر پیشگیری هوشمند، استفاده از ظرفیت‌های اطلاعاتی پیشرفته و هماهنگی بین‌بخشی و فراملی است، اما هم‌زمان مخاطرات جدی‌ای را متوجه توازن میان اثربخشی عملیاتی و رعایت استانداردهای حقوقی و آزادی‌های مدنی می‌کند، که محور اصلی نقدهای حقوق بشری به این قانون بوده است.

۲. اصول ناظر بر تعیین نوع و میزان مجازات

تعیین نوع و میزان کیفر در جرایم علیه امنیت در نظام‌های کیفری، یکی از موضوعات اساسی در حقوق کیفری است که نشان‌دهنده رویکرد هر نظام حقوقی به حفظ نظم عمومی، امنیت ملی و تعادل میان حفظ نظم و امنیت عمومی و حقوق افراد است. در ایران و آمریکا، این اصول تحت تأثیر ساختارهای سیاسی، فرهنگی و تاریخی متفاوت شکل گرفته‌اند و هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند. در نظام کیفری ایران، جرایم علیه امنیت، اغلب با استناد به مفاهیمی چون حفظ امنیت و نظم عمومی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی تعریف می‌شوند. در این بخش تلاش می‌شود تا برخی از این اصول مورد بحث، بررسی و تحلیل قرار بگیرند.

۲-۱. تناسب مجازات با جرم ارتكابی

¹ Administrative National Security.

² Preventive Detention.

³ Bail Reform Act of 1984.

در قلب نظام‌های کیفری، اصل تناسب کیفر با جرم ارتکاب‌یافته، همچون ستونی استوار بر رویکرد یک نظام نسبت به جرائم حاکم است و هدف آن برقراری تعادل میان شدت جرم و میزان مجازات اعمال‌شده است. این اصل، که ریشه در نظریه‌های عدالت ترمیمی و بازدارندگی نسبی دارد، در جرایم علیه امنیت،^۲ از پیچیدگی و اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

در نظام کیفری ایران، جرایم علیه امنیت در قوانین کیفری، به‌ویژه در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۱۳۹۲)، تحت عناوینی چون محاربه (ماده ۲۷۹)، افساد فی الارض (ماده ۲۸۶)، بغی (ماده ۲۸۷) و فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده ۵۰۰) تعریف شده‌اند. این جرایم با مجازات‌های سنگینی نظیر سلب حیات، قطع عضو، حبس طویل‌المدت و شلاق مواجه می‌باشند.

از دیدگاه نظری، این مجازات‌ها عمدتاً بر پایه نظریه بازدارندگی مطلق توجیه می‌شوند، که هدف آن پیشگیری از جرایم مشابه از طریق ایجاد رعب در مجرمین بالقوه و حفظ اقتدار نظام قضایی است؛ با این حال، این رویکرد با چالش‌هایی روبرو است. نخست، ابهام در تعریف دقیق و شفاف جرایم علیه امنیت، مانند افساد فی الارض، که به‌عنوان «هر فعل یا ترک فعلی که به‌طور گسترده به امنیت عمومی لطمه زند» تعریف شده، امکان تفسیر گسترده را فراهم می‌کند. این ابهام، همراه با اختیارات نسبتاً وسیع قضات در گزینش مجازات (به‌ویژه در مواد ۲۷۹ و ۲۸۶)، به صدور احکامی منجر شده که گاه با شدت جرم، همخوانی ندارد (برهانی، ۱۳۹۴: ۳۹)؛ این ابهام‌زدگی و اختیارات گسترده قضایی، همواره تأثیر بازدارندگی را تهدید می‌نماید؛ زیرا مجازات‌های نامتناسب، مشروعیت کیفری را تقلیل داده، احتمال احکام سلیقه‌محور را افزایش می‌دهد.

دوم، فقدان معیارهای عینی برای سنجش شدت جرم و تأثیر آن بر امنیت، تناسب مجازات را به تصمیم‌گیری‌های قضایی (ذهنی) وابسته کرده است. این موضوع در رویه قضایی ایران مشهود است، جایی که احکام مشابه جرایم علیه امنیت در شعب مختلف تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند؛^۳ این ناسازگاری‌ها نشان‌دهنده نیاز جدی به تدوین چارچوب‌های دقیق‌تر قانونی و نظارتی می‌باشد.

در نظام کیفری آمریکا، جرایم علیه امنیت ملی در قوانین فدرال، به‌ویژه عنوان (۱۸) قانون جزایی اصلی دولت فدرال ایالات متحده، (U.S.C ۱۸)، تحت عناوینی چون خیانت،^۴ جاسوسی،^۳ تروریسم و خرابکاری،^۲ به روشنی سامان یافته‌اند و مجازات این جرایم از حبس طولانی‌مدت تا اعدام متغیر است، اما اعدام محدود به مواردی است که جرم منجر به قتل شده یا در شرایط استثنایی مانند خیانت در زمان جنگ رخ داده باشد. اصل تناسب در این نظام از طریق متمم هشتم قانون اساسی، که مجازات‌های «ظالمانه و غیرمعمول» را ممنوع

^۱ با دقت نظر در دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۴۶۳۶/۱۴۰۰۲۹۲۰۰۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۳ و شماره ۱۴۰۱۳۴۹۲۰۰۰۱۷۱۱۴۲۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۳، فقدان معیارهای عینی برای تعیین شدت جرم و تأثیر آن بر امنیت عمومی در خصوص جرم محاربه، تصمیم قضایی را به تفسیر ذهنی و گزینش شعب واگذار کرده است. در یک پرونده نبود نیت ارباب عمومی موجب تبرئه شد و در پرونده دیگر همان رفتار به‌طور متفاوتی موجب صدور حکم نفی بلد گردید. این ناسازگاری‌ها در رویه قضایی ایران، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را کاهش داده و اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند. اختلاف در تحلیل یکسان از جرایم علیه امنیت، ضرورت وجود شاخص‌های عینی و معیارهای روشن برای ارزیابی شدت جرم و اثرگذاری بر نظم عمومی را آشکار می‌سازد و نشان‌دهنده اتکاء قابل توجه تصمیمات قضایی بر برداشت و فهم ذهنی قضات است.

^۲ Treason.

^۳ Espionage.

^۴ Sabotage.

می‌کند، تضمین شده است. دیوان عالی آمریکا در پرونده‌هایی نظیر "Gregg و Furman v. Georgia" (۱۹۷۲) و "v. Georgia" (۱۹۷۶) معیارهایی برای تناسب مجازات تدوین کرده، از جمله ضرورت هم‌خوانی مجازات با «وجدان معاصر جامعه» و شدت جرم (Steiker & Steiker, 2016: 273); که این معیارها، به عنوان رهنمودهایی برای تعیین نوع و میزان مجازات برای دادستان‌ها و قضات در سراسر آمریکا، مورد استفاده هستند.

دادگاه‌های فدرال از دستورالعمل‌های تعیین مجازات^۱ استفاده می‌کنند که عواملی چون شدت جرم، تأثیر آن بر امنیت ملی، نقش متهم و سوابق کیفری را در کیفیت کیفردهی، مورد سنجش و دقت نظر قرار می‌دهد. برای مثال، در جرایم تروریستی، مجازات بر اساس میزان خشونت، تعداد قربانیان و قصد متهم تعیین می‌شود، که نشان‌دهنده تلاش برای مراعات تناسب است. با این حال، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، قوانینی چون قانون میهن‌پرستی^۲ و قانون کمیسیون‌های نظامی (۲۰۰۶)، امکان حبس نامحدود بدون محاکمه یا استفاده از محاکمات نظامی را فراهم کرده‌اند. این اقدامات، که به دلیل حفظ امنیت ملی اعمال شده‌اند، از سوی حقوق‌دانان به عنوان نقض اصل تناسب و حقوق بنیادین متهمان، مانند حق دادرسی عادلانه، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (Greenwald, 2014: 77). این قوانین خاص و یا سایر استثنائات قانونی در زمان بحران، تعادل میان امنیت و حقوق فردی را تحت الشعاع قرار داده است.

۲-۲. بازدارندگی در برابر بزه‌کاران

اصل بازدارندگی در برابر مجرمین بالقوه در حقوق کیفری، به عنوان یکی از اهداف اصلی مجازات، در نظام‌های کیفری ایران و آمریکا جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌ویژه در جرایمی که امنیت جامعه و ثبات حاکمیت را تهدید می‌کنند. این هدف و رویکرد منتخب تنظیم‌یافته بر اساس آن، مبتنی بر این فرض است که تشدید پیامدهای کیفری می‌تواند محاسبات عقلانی فاعلان بالقوه را دچار تغییر نماید و مانع ارتکاب جرم گردد؛ با این حال ساز و کارها و ابزارهای به کار گرفته شده برای ایجاد این بازدارندگی در هر نظام کیفری، تفاوت‌هایی را در نگاه اهل تحقیق جلوه‌گر می‌کند.

در نظام کیفری ایران، بازدارندگی از طریق اعمال مجازات‌های شدید مانند سلب حیات، حبس طولانی‌مدت و شلاق دنبال می‌شود. این مجازات‌ها با هدف ایجاد نگرانی در مجرمین بالقوه امنیتی، طراحی شده‌اند تا چنین افرادی از ارتکاب جرایم باز داشته شوند. برای مثال، در جرایمی چون محاربه یا اقدام علیه امنیت ملی، در مواردی که سلب حیات، به عنوان مجازات شرعی و قانونی، مورد حکم قرار می‌گیرد، به عنوان ابزاری برای حفظ امنیت عمومی جامعه و نظام اجتماعی، به کار می‌رود. اما آیا در اینکه این شدت عمل به نتیجه مطلوب منجر شده است یا خیر، برخی از پژوهشگران معتقدند که علی‌رغم این مجازات‌ها، در برخی مناطق جرایم مرتبط با امنیت افزایش یافته است، که می‌تواند به عواملی چون فقر، نابرابری یا نارضایتی اجتماعی مرتبط باشد (امیدی و عطف، ۱۳۹۴: ۲۳۲). هرچند در موارد دیگری، حصول بازدارندگی مناسب‌تری را به دنبال داشته است. این یافته‌ها حاکی از آن است که مجازات به تنهایی نمی‌تواند بازدارندگی مؤثر و کاملی را ایجاد کند و نیاز به رویکردهای گسترده‌تر، از جمله رفع علل ریشه‌ای جرم، احساس می‌شود؛ البته این عدم نتیجه‌دهی

¹ U.S. Sentencing Guidelines.

² Patriot Act ۲۰۰۱.

کامل و مناسب، دلیلی بر این مطلب نیست که نباید حدود الهی و مجازات مورد اشاره در شرع مقدس یا قوانین مصوب، به اجراء در نیایند، بلکه لزوم توجه به سایر ابعاد لازم برای حصول بازدارندگی کامل را یادآور می‌شود.

رویکرد ایالات متحده در عمل، ترکیبی از مجازات‌های سخت و ابزارهای پیشگیرانه است؛ علاوه بر آنکه برای برخی از جرایم امنیتی حبس طولانی مدت و در موارد استثنائی، مجازات‌های شدیدتر پیش بینی شده است، اما این مجازات‌ها با اقدامات پیشگیرانه‌ای چون نظارت گسترده، برنامه‌های اطلاعاتی و آموزش عمومی همراه شده‌اند. به‌عنوان مثال، پس از حملات ۱۱ سپتامبر، برنامه‌هایی مانند «PRISM»^۱، برای شناسایی تهدیدات پیش از وقوع طراحی شدند. در نظر برخی از صاحب نظران، این اقدامات در کاهش حملات تروریستی مؤثر بوده‌اند، اما در برابر جرایم سایبری، که به سرعت در حال گسترش هستند، با چالش‌هایی مواجه شده‌اند (Schneier, 2015: 229). این محدودیت‌ها بیانگر آن است که حتی رویکردهای ترکیبی نیز نمی‌توانند به‌طور کامل از جرایم نوظهور جلوگیری کنند. در مجموع، هرچند از یک حیث مجازات‌های سنگین می‌توانند نوعی بازدارندگی ایجاد کنند، اما هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها، از جمله تأثیر بر اعتماد عمومی نیز باید مدنظر قرار گیرد.

۳-۲. تنوع در ابزارهای کیفی و نظارتی

اصل تنوع در ابزارهای کیفی، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین در سیاست‌گذاری کیفی در نظام‌های حقوقی معاصر است و بیانگر این واقعیت مهم است که نظام‌های حقوقی برای مواجهه با جرایم علیه امنیت، از مجموعه‌ای گسترده و متنوع از ابزارها و روش‌ها بهره می‌برند تا هم به اهداف تنبیهی دست یابند و هم از تکرار جرم پیشگیری کنند.

در رویکرد نظام کیفی ایران، تنوع ابزارهای کیفی در مواجهه با جرایم علیه امنیت، از مجازات‌های حدی تا تعزیری و اقدامات تأمینی امتداد دارد. این تنوع، امکان پاسخ‌گویی به طیف گسترده‌ای از جرایم را فراهم می‌کند، اما گاه به دلیل فقدان شفافیت در تعریف مصادیق یا نبود تناسب میان جرم و مجازات، مورد نقد قرار گرفته است (حبیب‌زاده و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). مجازات‌های حدی مانند سلب حیات یا قطع عضو، که در مواردی چون محاربه اعمال می‌شوند، ریشه در احکام شرعی دارند و یکی از اهداف مهم آن، ایجاد بازدارندگی قاطع است. این مجازات‌ها به دلیل قطعیت و شدتشان، بخشی از فلسفه کیفی ایران را تشکیل می‌دهند که بر اساس آن، امنیت عمومی و جامعه، بر بسیاری از ملاحظات دیگر اولویت دارد. در کنار این، مجازات‌های تعزیری مانند حبس، شلاق یا جزای نقدی نیز به‌عنوان ابزارهایی انعطاف‌پذیرتر به کار می‌روند که قاضی می‌تواند با توجه به شرایط جرم و مجرم، آن‌ها را تعدیل کند. به‌عنوان مثال، ماده ۶۱۰ قانون تعزیرات مصوب

۱ برنامه "PRISM" یک برنامه نظارتی مخفی است که توسط آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) اجرا می‌شود. این برنامه، که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، به NSA اجازه می‌دهد تا داده‌های دیجیتال کاربران را از شرکت‌های فناوری مانند گوگل، اپل، مایکروسافت و فیسبوک جمع‌آوری کند. "PRISM" با هدف نظارت بر ارتباطات مرتبط با تهدیدات تروریستی و امنیت ملی طراحی شده، اما به دلیل نقض حریم خصوصی و جمع‌آوری گسترده اطلاعات شهروندان، جنجال‌برانگیز شد. افشای ادوار استون در سال ۲۰۱۳ این برنامه را علنی کرد و بحث‌های گسترده‌ای درباره حریم خصوصی و نظارت دولتی به راه انداخت.

۱۳۷۵، تباری علیه امنیت را جرم‌انگاری کرده و مجازات حبس را برای آن پیش‌بینی کرده است، اما این مجازات می‌تواند با توجه به شدت عمل، تشدید یا تخفیف یابد. همچنین، اقدامات تأمینی مانند تبعید یا نظارت بر مجرمان پس از آزادی، نشان‌دهنده تلاش مناسب نظام کیفری ایران برای پیشگیری از تکرار جرم است.

در مقابل، نظام کیفری آمریکا از تنوعی متفاوت در ابزارهای کیفری بهره می‌برد که عمدتاً بر اصول حقوق بشری لیبرال و انعطاف‌پذیری قضایی استوار است. در این نظام، مجازات‌هایی چون حبس طولانی‌مدت، جریمه‌های سنگین، و در برخی ایالت‌ها، اعدام، برای جرایم علیه امنیت، همچون تروریسم یا خیانت به کار می‌روند. به‌عنوان مثال، قانون میهن پرستی مصوب ۲۰۰۱، ابزارهای نظارتی کیفری گسترده‌ای را برای پیشگیری از جرایم امنیتی در اختیار نهادهای قضایی و انتظامی قرار داده است. این قانون، امکان شنود مکالمات یا بازداشت موقت، بدون اتهام رسمی را در شرایط خاص فراهم می‌کند، که نشان‌دهنده تنوع در رویکردهای پیشگیرانه است. علاوه بر این، سیستم آزادی مشروط و برنامه‌های بازپروری، به‌عنوان ابزارهایی مکمل، برای کاهش نرخ بازگشت به جرم طراحی شده‌اند. تنوع ابزارهای کیفری و نظارتی در آمریکا، نه تنها در سطح فدرال، بلکه در قوانین ایالتی نیز مشهود است، به طوری که هر ایالت می‌تواند مجازات‌های متفاوتی را برای جرایم مشابه اعمال کند (Garland, 2001: 89). به عنوان نمونه، در ایالت کالیفرنیا، قوانین کیفری مرتبط با این جرایم در مجموعه قوانین کیفری کالیفرنیا^۱، تدوین شده‌اند؛ به طور مثال در بخش ۳۷ آن، خیانت^۲ را تعریف می‌کند که شامل جنگ علیه ایالت یا حمایت از دشمنان است و مجازات آن می‌تواند حبس طولانی یا اعدام باشد. همچنین، جرایم خرابکاری^۳ و تحریک به شورش^۴، در بخش‌های ۱۱۴۱۸ و ۴۰۴، با مجازات‌هایی سنگین پیش‌بینی شده‌اند.

۲-۴. انعطاف‌پذیری در پاسخ به تهدیدات نوظهور

در دنیای امروز، که تهدیدات نوظهور علیه امنیت جامعه با سرعتی بی‌سابقه در حال ظهور هستند، نظام‌های کیفری ناچارند رویکردی پویا و منعطف در کیفرگذاری در پیش گیرند تا بتوانند این چالش‌ها را مهار کنند. تحولات سریع در حوزه‌های فناوری، جرایم سایبری، تروریسم فراملی و اخلاقی اقتصادی، ضرورت انعطاف‌پذیری را در این نظام‌ها بیش از پیش آشکار ساخته است. انعطاف‌پذیری، به‌عنوان یک اصل محوری، به نظام‌های کیفری اجازه می‌دهد تا ضمن پایبندی به چارچوب‌های حقوقی خود، با تهدیداتی که ماهیتشان دگرگون می‌شود یا پیش‌تر ناشناخته بوده‌اند، به‌صورت مؤثرتری مقابله کنند.

نظام کیفری ایران، انعطاف‌پذیری را در چارچوبی دنبال می‌کند که همسو با اصول شرعی و مصالح عمومی باشد. تهدیدات نوظهور، مانند جرایم سایبری یا اخلاقی اقتصادی، نیازمند پاسخ‌هایی هستند که هم کارآمد باشند و هم با ارزش‌ها و هنجارهای عمومی سازگار بمانند. برای نمونه، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ با هدف شناسایی و جرم‌انگاری رفتارهایی چون هک و نشر غیرمجاز اطلاعات، چارچوبی نوین ارائه

¹ California Penal Code.

² Treason.

³ Sabotage.

⁴ Sedition.

کرد که نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای همگامی با پیشرفت‌های فناوری است (صفدری و بابائی‌پور، ۱۴۰۱: ۷). این قانون، انعطاف‌پذیری تقنینی را به نمایش می‌گذارد، اما محدودیت‌های تفسیری، گاهی سرعت پاسخ‌گویی را کاهش می‌دهد. به‌عنوان مثال، در برابر جرایم اقتصادی نوظهور مانند پول‌شویی، قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶ با تأخیری قابل‌توجه به تصویب رسید، هر چند در آخرین اصلاحات آن در سال ۱۳۹۷، با گسترش تعارف، افزایش دامنه جرایم منشأ، تقویت نظارت بر مشاغل غیر مالی و تشدید مجازات در برخی از موارد همراه بود، اما هنوز نیازمند بازنگری برای پوشش مصادیق جدیدتر است.

علاوه بر اینکه، در ایران، انعطاف‌پذیری بیشتر از طریق قانون‌گذاری متمرکز بروز می‌یابد تا تفسیر قضایی. این تمرکز بر تقنین، ضمن تضمین انسجام با اصول و مبانی پذیرفته شده، ممکن است به کندی در واکنش به تهدیدات منجر شود، زیرا فرآیند وضع یا اصلاح قوانین زمان‌بر است، اما از طرف دیگر می‌تواند اتقان و دقت این واکنش‌ها را افزایش دهد. همچنین قانون مذکور، امکان تعقیب اقداماتی مانند هک سیستم‌های دولتی یا انتشار اطلاعات حساس را میسر می‌سازد و نشان‌دهنده تلاش نظام کیفری ایران برای انطباق با تحولات فناوری است.

در مقابل، نظام کیفری آمریکا، با محوریت قانون اساسی و متمم‌های آن چارچوبی کلی ارائه می‌دهند که قضات از طریق تفسیر قضایی، آن را با نیازهای روز تطبیق می‌دهند. به‌عنوان مثال، پس از حملات ۱۱ سپتامبر، قانون میهن‌پرستی در سال ۲۰۰۱ به سرعت تصویب شد و ابزارهایی چون نظارت گسترده و بازداشت پیشگیرانه را برای مقابله با تهدیدات تروریستی فراهم کرد (Posner & Vermeule, 2007: 47). این قانون، انعطاف‌پذیری تقنینی را نشان می‌دهد که با پشتیبانی تفاسیر قضایی، دامنه عمل نهادهای امنیتی را گسترش داد. با این حال، این رویکرد گاهی انتقادهایی را به دلیل نقض احتمالی حقوق مدنی، به‌ویژه حریم خصوصی اشخاص، برانگیخته است. در حوزه جرایم سایبری نیز، قانون Computer Fraud and Abuse Act، مصوب ۱۹۸۶ بارها اصلاح شده تا مصادیق نوینی مانند حملات سایبری به زیرساخت‌ها را دربر گیرد. انعطاف‌پذیری در آمریکا بیشتر از طریق نقش فعال قضات فدرال و ایالتی تأمین می‌شود که با استناد به سوابق قضایی، تفاسیر جدیدی ارائه می‌دهند. برای نمونه، در پرونده "United States V. Jones" (۲۰۱۲)، دیوان عالی با تأکید بر حریم خصوصی در برابر فناوری‌های نظارتی جدید، نشان داد که تفسیر قضایی می‌تواند به سرعت با تحولات هماهنگ شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که اصول حاکم بر کیفرگذاری در حوزه جرایم علیه امنیت در نظام حقوقی ایران با شاخصه‌هایی مشخص و قابل تمایز از نظام‌های مبتنی بر سنت حقوق عرفی همراه است؛ در ایران تأکید بر حفظ امنیت عمومی و صیانت از حاکمیت، ریشه در آموزه‌های فقهی و رویه تقنینی متمرکز دارد و این رویکرد به تصویب مقررات توجیه‌پذیر سختگیرانه و به‌کارگیری مجازات‌های بازدارنده قاطع انجامیده است. تحلیل متون قانونی و آراء قضایی نشان می‌دهد که این گرایش توانسته است در مواردی پاسخ سریع و بازدارنده‌ای به تهدیدهای امنیتی فراهم آورد، اما فقدان معیارهای عینی برای سنجش شدت جرم و عدم شفافیت در

مصادیق، موجب پراکندگی رویه و احتمال اعمال مجازات‌های نامتناسب شده است. در مقابل، نظام حقوقی آمریکا، به دلیل تشدت مقررات، گستردگی اختیارات نهادهای اطلاعاتی و واکنش‌های اضطراری پس از بحران‌ها با چالش‌های جدی در زمینه توازن میان امنیت و حقوق فردی مواجه است؛ از جمله ضعف در تضمین‌های دادرسی و خطر تداوم تدابیر استثنائی. یافته‌های پژوهش، فرضیه اصلی را تأیید می‌کنند؛ بدین بیان که بسترهای فکری و ساختاری هر نظام، تعیین‌کننده وزن‌دهی و کاربست اصولی مانند تناسب، بازدارندگی، تنوع ابزارها و انعطاف‌پذیری است و می‌توان با انتخاب انتقادی آموزه‌های تطبیقی، بدون چشم‌پوشی از مبانی فقهی و فکری، راهکارهایی برای ارتقاء اثرگذاری و کارایی سیاست کیفری طراحی نمود. برای تبدیل این نتیجه به اقدامات عملی، پیشنهادهایی قابل ارائه و تبیین است؛ از جمله اینکه: اصلاح تقنینی هدفمند به منظور شفاف‌سازی مصادیق جرایم امنیتی و تعیین عناصر مادی و معنوی لازم به گونه‌ای که تعریف جرم، روشن و محدود باشد؛ تدوین و ابلاغ دستورالعمل قضایی الزام‌آور درباره معیارهای تعیین شدت مجازات که فهرستی از عوامل کمی و کیفی شامل میزان تزلزل امنیتی ناشی از عمل، نقش سازمانی مرتکب، استفاده از وسیله خشونت‌آمیز، و آثار اقتصادی و اجتماعی فعل را در برگیرد؛ طراحی سامانه اطلاعاتی یکپارچه برای ثبت و تحلیل پرونده‌های امنیتی به نحوی که متغیرهای کلیدی رسیدگی، قرارهای تأمینی و احکام به صورت ساختاری جمع‌آوری و قابل تحلیل باشند؛ بازنگری در رویه بازداشت پیش از محاکمه با تأکید بر دسترسی فوری به دفاع، اولویت به قرارهای جایگزین متناسب و بازبینی قضایی منظم تصمیمات تأمینی؛ ایجاد مرجع مستقل نظارت و بازبینی برای رسیدگی به اقدامات استثنائی و تدابیر اطلاعاتی که ترکیبی از قضات باتجربه، حقوق‌دانان و کارشناسان امنیتی-اطلاعاتی باشد و مکلف به گزارش‌دهی شفاف گردد؛ گسترش آموزش تخصصی برای قضات، دادیاران و وکلای در موضوعات تناسب مجازات، حقوق بشر و جرایم نوظهور و تدوین ضوابط تخصصی برای اعطاء صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های امنیتی؛ تدوین چارچوب حقوقی مشخص برای نظارت اطلاعاتی شامل الزام به تصمیم قضایی پیشین برای دسترسی به داده‌ها و مکانیزم بازنگری مستقل نسبت به اعمال نظارتی؛ توسعه ابزارهای تأمینی جایگزین با سازوکارهای حقوقی شفاف و برنامه‌های اصلاحی - اجتماعی برای کاهش عوامل زمینه‌ساز جرم. اجرای هم‌زمان این تدابیر با تخصیص وظایف مشخص به نهادهای قانون‌گذار، قضایی و اجرایی می‌تواند توازن میان نیازهای امنیتی و حفاظت از حقوق فردی را بهبود بخشد و اثر بخشی و مقبولیت تدابیر کیفری را تقویت نماید.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آقای‌نیا، حسین؛ رستمی، هادی (۱۴۰۳). جرایم علیه مصالح عمومی کشور (حقوق کیفری اختصاصی ۲)، تهران: نشر میزان.
۲. امیدی، جلیل (۱۴۰۳). «بیان تمثیلی قوانین کیفری و شاخص‌های کیفیت قانون؛ چالش و رهیافت تفسیری»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۴ (۱): ۴۱-۶۰.
۳. امیدی، جلیل؛ عطف، حسینعلی (۱۳۹۹). «اجرای علنی مجازات: توجهات و تبعات»، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲ (۴) و ۵: ۲۱۳-۲۳۶.
۴. امیری‌ثابت، هدایت‌الله، ساریخانی، عادل و حاجی‌ده آبادی، محمدعلی. (۱۴۰۴). سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲ (۳)، ۱۰۵-۱۴۳. [doi: 10.22034/jclc.2025.2050260.1146](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050260.1146)

۵. برهانی، محسن (۱۳۹۴). «افساد فی الأرض: ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲ (۳ و ۲): ۱۹-۴۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶). ترمینولوژی حقوق (جلد پنجم)، تهران: گنج دانش.
۷. چگنی، مهدی؛ بیگلری، پویان؛ میرزاحانی، علی (۱۳۹۸). «بررسی و نقد امکان استمرار بازداشت موقت»، فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۰ (۳۷): ۹-۳۰.
۸. حاجی ملأ، هیوا؛ محمدی، عقیل (۱۴۰۰). «نسبت‌سنجی اصل ضرورت و اصل تناسب در قلمرو تحدید و تعلیق حق‌های بشری»، مجله علمی مطالعات حقوقی، ۱۳ (۱): ۲۹-۵۴.
۹. حبیب زاده، محمد جعفر؛ مؤمنی، مهدی (۱۳۸۹). «جرم تبانی علیه امنیت کشور در حقوق ایران»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۴ (۲): ۱۵۵-۱۳۱.
۱۰. رجبی، ابراهیم؛ چاووشی، محمدصادق (۱۳۹۷). «تحولات نهاد اقدامات تأمینی و تربیتی»، مجله تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۱ (۳۹): ۱۱۵-۱۴۴.
۱۱. رستمی، هادی (۱۴۰۲) (الف). «ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران»، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۰ (۲۵): ۱۵۳-۱۷۸.
۱۲. رستمی، هادی (۱۴۰۲) (ب). «فروپاشی آیین دادرسی کیفری منصفانه در رویارویی با بحران‌های سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهش حقوق کیفری، ۱۱ (۴۳): ۶۷-۱۰۳.
۱۳. شاعری، محمدرضا؛ حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۴). «جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران (درنگی در اصول و رویکردها)»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸ (۲۷): ۱۴۲-۱۷۶. doi: [10.22034/law.2024.2046804.1572](https://doi.org/10.22034/law.2024.2046804.1572)
۱۴. شیرزاد پرگو، ایمان؛ آقابابایی، حسین (۱۴۰۳). «سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران پیرامون نهادهای ارفاقی در جرائم غیر خوشنوت‌آمیز علیه امنیت دولت»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱ (۲۷): ۷-۳۴.
۱۵. صفاری، علی؛ لکی، زینب؛ صابری، راضیه (۱۴۰۰). «تنزل جایگاه اصل قانونمندی کیفری در پرتو آیین‌نامه‌ای شدن رکن قانونی جرایم»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۵): ۱۵۷-۱۸۷.
۱۶. صفدری، امیرحسین؛ بابائی‌پور، هانیه (۱۴۰۱). «نگاهی حقوقی به پیدایش جرایم رایانه‌ای»، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۵ (۵۴): ۸-۱.
۱۷. کوشکی، غلامحسین؛ علیزاده سرشت، نادر (۱۳۹۴). «نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب»، نشریه پژوهش حقوق کیفری، ۴ (۱۲): ۹۹-۱۲۴.
۱۸. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۸۴). امنیت ملی و حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید.
۱۹. موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۹۴). امنیت ملی در نظام حقوقی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۴۰۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. هاشمی، سید محمد (۱۴۰۲). حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، تهران: نشر میزان.
۲۳. یزدیان جعفری، جعفر (۳۹۵). «تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۴ (۱۴): ۵۹-۸۱.

ب) انگلیسی

24. Ashworth, A. (2000). *Principles of Criminal Law*, Oxford: Oxford University Press.
25. Chesney, Robert M. "Civil Liberties and the Terrorism Prevention Paradigm: The Guilt by Association Critique", *Michigan Law Review*, 101(6): 1408-1452.
26. Chesney, Robert; Goldsmith, Jack L. (2008). "Terrorism and the Convergence of Criminal and Military Detention Models", *Stanford Law Review*, 60 (4): 1079-1134.
27. Cole, David (2003). "Enemy Aliens", *Stanford Law Review*, Vol. 54: 951-1004.
28. Cole, David (2008). "No Reason to Believe: Radical Skepticism, Emergency Power and Constitutional Constraint", *The University of Chicago Law Review*, Vol. 75: 1329-1364.
29. Cole, David & Dempsey, James X. (2006). *Terrorism and the Constitution*, New York: The New Press.

30. Dubber, M. D. (2010). *The Legality Principle in America and German Criminal Law: An Essay in Comparative Legal History*. SSRN, Available at <https://ssrn.com/abstract=1735966>.
31. Garland, David (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*, Chicago: The University of Chicago Press.
32. Greenwald, Glenn (2014). *No Place to Hide: Edward Snowden, The NSA, and the U.S. Surveillance State*, New York: Metropolitan Books.
33. Posner, Eric A. (2007). *Preventing Surprise Attacks: Intelligence Reform in the Wake of*, Oxford: Oxford University Press.
34. Posner, Eric A.; Vermeuke, Adrian (2007). *Terror in the Balance: Security, Liberty and the Courts*, Oxford: Oxford University Press.
35. *Responding to Domestic Terrorism: A Crisis of Legitimacy*, Harvard Law Review, 136(7): 1914-1935.
36. Schneier, Bruce (2015). *Data and Goliath: The Hidden Battles to Collect Your Data and Control Your World*, New York-London: W.W.Norton & Company.
37. Steiker, Carol S.; Steiker, Jordan m. (2016). *Courting Death: The Supreme Court and Capital Punishment*, Cambridge: Harvard University Press.
38. Yoo, John (2005). *The Powers of War and Peace*, Chicago: The University of Chicago Press.

پذیرفته نشده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied

References

1. Aghaeinia, Hossein; Rostami, Hadi (2024). *Crimes against the Public Interests of the Country (Special Criminal Law II)*. Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
2. Amiri Sabet, Hedayatollah; Sarikhani, Adel; Haji Dehabadi, Mohammad Ali (2025). "Iran's Criminal Policy toward Social Protests." *Biannual Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3): 105–143. doi: 10.22034/jclc.2025.2050260.1146 (In Persian)
3. Ashworth, A. (2000). *Principles of Criminal Law*, Oxford: Oxford University Press.
4. Borhani, Mohsen (2015). "Corruption on Earth: Conceptual Ambiguity and Practical Corruptions (A Legal Analysis of Article 286 of the Islamic Penal Code)." *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, 2(2–3): 19–44. (In Persian)
5. Chegeni, Mahdi; Biglari, Pouyan; Mirzakhani, Ali (2019). "A Review and Critique of the Possibility of Prolonged Temporary Detention." *Scientific-Promotional Quarterly of International Police Studies*, 10(37): 9–30. (In Persian)
6. Chesney, Robert M. "Civil Liberties and the Terrorism Prevention Paradigm: The Guilt by Association Critique," *Michigan Law Review*, 101(6): 1408-1452.
7. Chesney, Robert; Goldsmith, Jack L. (2008). "Terrorism and the Convergence of Criminal and Military Detention Models", *Stanford Law Review*, 60 (4): 1079-1134.
8. Cole, David (2003). "Enemy Aliens", *Stanford Law Review*, Vol. 54: 951-1004.
9. Cole, David (2008). "No Reason to Believe: Radical Skepticism, Emergency Power and Constitutional Constraint", *The University of Chicago Law Review*, Vol. 75: 1329-1364.
10. Cole, David & Dempsey, James X. (2006). *Terrorism and the Constitution*, New York: The New Press.
11. Dubber, M. D. (2010). *The Legality Principle in America and German Criminal Law: An Essay in Comparative Legal History*. SSRN, Available at <https://ssrn.com/abstract=1735966>.
12. Garland, David (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*, Chicago: The University of Chicago Press.
13. Greenwald, Glenn (2014). *No Place to Hide: Edward Snowden, The NSA, and the U.S. Surveillance State*, New York: Metropolitan Books.
14. Hajimolla, Hiwa; Mohammadi, Aghil (2021). "Balancing the Principle of Necessity and the Principle of Proportionality in the Restriction and Suspension of Human Rights." *Legal Studies Journal*, 13(1): 29–54. (In Persian)
15. Habibzadeh, Mohammad Jafar; Momeni, Mahdi (2010). "The Crime of Conspiracy against National Security in Iranian Law." *Comparative Legal Research Journal*, 14(2): 131–155. (In Persian)
16. Hashemi, Seyed Mohammad (2021). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
17. Hashemi, Seyed Mohammad (2023). *Human Rights and Political Freedoms*. Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
18. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2017). *Legal Terminology (Vol. 5)*. Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
19. Koushki, Gholamhasan; Alizadeh Seresht, Nader (2015). "An Overview of the Scope of Security Crimes in Light of the Jurisdiction of the Revolutionary Court." *Criminal Law Research Journal*, 4(12): 99–124. (In Persian)
20. Larijani, Mohammad Javad (2005). *National Security and Human Rights*. Qom: Center for Human Rights Studies, Mofid University. (In Persian)
21. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (2018). *General Criminal Law*. Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)

22. Mousavi Bojnourdi, Seyed Kazem (2015). *National Security in the Iranian Legal System*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
23. Omid, Jalil (2024). "Figurative Expression of Criminal Laws and Indicators of Legislative Quality: Challenges and Interpretive Approaches." *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, 54(1): 41–60. (In Persian)
24. Omid, Jalil; Atoof, Hosseinali (2015). "Public Execution of Punishment: Justifications and Consequences." *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, 2(4–5): 213–236. (In Persian)
25. Posner, Eric A. (2007). *Preventing Surprise Attacks: Intelligence Reform in the Wake of*, Oxford: Oxford University Press.
26. Posner, Eric A.; Vermeuke, Adrian (2007). *Terror in the Balance: Security, Liberty and the Courts*, Oxford: Oxford University Press.
27. Rajabi, Ebrahim; Chavooshi, Mohammad Sadegh (2018). "Developments in the Institution of Security and Correctional Measures." *International Legal Research Journal*, 11(39): 115–144. (In Persian)
28. Rostami, Hadi (2023a). "Evaluating Leniency Institutions in Iran's Criminal Policy." *Journal of Criminal Law Teachings*, 20(25): 153–178. (In Persian)
29. Rostami, Hadi (2023b). "The Collapse of Fair Criminal Procedure in Confrontation with Political Crises." *Quarterly Journal of Criminal Law Research*, 11(43): 67–103. (In Persian)
30. *Responding to Domestic Terrorism: A Crisis of Legitimacy*, Harvard Law Review, 136(7): 1914–1935.
31. Schneier, Bruce (2015). *Data and Goliath: The Hidden Battles to Collect Your Data and Control Your World*, New York-London: W.W.Norton & Company.
32. Shaeri, Mohammad Reza; Haji Dehabadi, Ahmad (2025). "Criminalization of Crimes against Security in English Law: A Comparative Study with Iranian Law (An Inquiry into Principles and Approaches)." *Quarterly of Research and Development in Comparative Law*, 8(27): 142–176. [doi: 10.22034/law.2024.2046804.1572](https://doi.org/10.22034/law.2024.2046804.1572) (In Persian)
33. Steiker, Carol S.; Steiker, Jordan m. (2016). *Courting Death: The Supreme Court and Capital Punishment*, Cambridge: Harvard University Press.
34. Shirzad porgou, Iman; Aghababaei, Hossein (2024). "Legislative and Judicial Criminal Policy of Iran Regarding Leniency Institutions in Non-Violent Crimes against State Security." *Journal of Criminal Law Teachings*, 21(27): 7–34. (In Persian)
35. Safdari, Amirhossein; Babaeipour, Hanieh (2022). "A Legal Perspective on the Emergence of Cyber Crimes." *Journal of New Achievements in Human Sciences Studies*, 5(54): 1–8. (In Persian)
36. Saffari, Ali; Laki, Zeinab; Saberi, Raziieh (2021). "The Decline of the Principle of Legality of Crimes in Light of the Regulatory Substitution of Legal Elements." *Justice Law Journal*, 85(115): 157–187. (In Persian)
37. Yazdian Jafari, Jafar (2016). "The Conflict between Individual and National Security in Crimes against Security." *Criminal Law Research Journal*, 4(14): 59–81. (In Persian)
38. Yoo, John (2005). *The Powers of War and Peace*, Chicago: The University of Chicago Press.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | دستاورد علمی | Awaiting Publication | Pre-Version | Not Copied/edited

A Comparative Study of Principles and Approaches Governing Crimes against Security in Iranian and United States Law

Abstract

Maintaining public security and ensuring a balance between individual rights and collective interests is one of the fundamental and complex issues in contemporary criminal law, especially in the face of crimes against security that can directly threaten political stability, social order, and national security. Determining the type and extent of punishment in this area, in addition to observing fundamental criminal principles such as proportionality, deterrence, and justice, requires legal flexibility and a variety of criminal and supervisory tools to respond to emerging threats, including cybercrime and transnational terrorism. In the Iranian criminal system, the framework based on Islamic jurisprudence and codified laws has provided for severe hadd and ta'zir punishments such as execution, amputation, long imprisonment, and flogging for crimes against security; these punishments are mainly designed with the aim of absolute deterrence and protection of public order, but the lack of objective criteria and broad definitions of some concepts has led to diverse and sometimes disproportionate interpretations in issuing sentences. In contrast, the American system, based on the common law and civil rights tradition, faces diverse supervisory and criminal instruments and federal and state separation; however, security policies after 9/11 have created restrictions on fundamental rights and in some cases have violated the principle of proportionality.

This study has examined the laws, regulations, and judicial procedures of the two systems using a comparative approach and documentary analysis. The findings show that efforts to deter and prevent security crimes in both systems face limitations; the Iranian system, with its focus on severe penalties and legal restrictions, and the American system, with its combination of supervision and punishment, both face challenges in

maintaining a balance between security and individual rights. The comparative results show that Iran can target the social roots of crime by utilizing preventive tools and data-driven analyses, and the American system also needs to review its security policies to ensure the protection of individual rights and public trust, and to achieve a sustainable balance between security and civil liberties.

Keywords: Crimes against security, public order, criminal justice system, rights of the accused, political sovereignty.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied